

## شرح و تفسیر ماده ۲۱۲ و ۲۱۴ قانون مجازات عمومی

تقاضای مجازات او را بنماید - ممکن است گفته شود اگر مرد استحقاق تعقیب زن بدکار را در صورت بروز بدکاری از لحاظ تملك بضع و الزام او بتادیه نفقه پیدامیکند پس علت چیست که بزن شوهر دار قانوناً حق داده شده که شوهر را در صورتیکه بازنی ارتباط غیر مشروع یافت تعقیب نماید و آنکه نه شوهر قانوناً استفاده مادی از زن خود دارد و نه زن الزام قانونی دارد که بشوهر خود فایده مالی برساند - پاسخ این اعتراض باندک توجهی هویدا میشود و آن این است - وقتی گفتیم وقوع عقد ازدواج زوجین را در مقابل یکدیگری ملزم بادای وظایف قانونی زوجیت می نماید میگوئیم نباید تصور نمود که زوج در مقابل زوجه تنها وظیفه دار دادن مهر و نفقه است و غیر از آن دارای هیچگونه وظیفه و تکلیف قانونی دیگری نمیشود بلکه باید دانست یکی از وظایف مقرر و تکالیف حتمیه زوجیت که بعهده زوج است و بدون آن اساس و پایه زناشویی متزلزل و ناپایدار است همانا حق مضاجبه و همخوابگی بازن است که پایه زوجیت و بقاء و دوام آن بسته باین بوده بعلاوه ملازم با توالد و تناسل بشری است - چنانکه با ملاحظه کتاب نکاح قانون مدنی و موارد فسخ آن میبینیم قانون مخصوصاً این قسمت را پیش بینی کرده و در صورتیکه مرد دارای مرض عنین بوده و یا آلت تناسل مقطوع بوده باشد و قدرت و توانائی همخوابگی با زن خود را نداشته باشد بزن حق داده است که نکاح را فسخ نموده زندگانی با چنین مردی را خاتمه دهد همینطور که مرد ملزم است بهمخوابگی با زن خود همچنین ملزم است این حق را بزن خود تخصیص داده و از تسری دادن آن بزنهاي دیگر خودداری نماید و باید گفت این وظیفه و تکلیف از وظایف لازم است نه متعدی و تعدی و تسری آن بزن دیگر غیر جایز است مگر در

یعنی بمحض وقوع نکاح صحیح زوج مالك بضع و زوجه مالك مهر میشود و وجوب نفقه و ثبوت آن بعهده زوج (در تمام مدت بقاء زوجیت) برای استفاده از بضع و دوام آن است ثالثاً طبق عقیده بعضی از علماء حقوق اسلامی اصل کلی و قضیه کلیه (لا مهر للبعثی) که حرمان زن بدکار را بطور کلی از قسمت استحقاق مهریه بیان میکند و او را در صورت داشتن رابطه نامشروع با دیگری و ارتکاب عمل زشت نایسته و سزاوار باخذ مهریه نمیداند و باماً ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی نیز (هرگاه زن بدون مانع مشروع از وظایف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود) زن را در صورتیکه مانع قانونی ندارد و از اتمام وظایف زوجیت خودداری مینماید و تمکین از شوهر خود ندارد قابل مطالبه و اخذ نفقه نمیداند - مراتب فوق محرز میدارد که زوج در قبال بذل مهر و دادن نفقه مالك بضع زوجه بوده و زوجه نیز با استحقاق مهر و نفقه و با اخذ آن نمیتواند چیزی را که قانوناً ملك طلاق زوج است بنحوی از انحاء کلاً یا بعضاً بدیگری واگذار کرده یا دیگری را در استفاده از آن سهم قرار دهد و اگر چنین اقدامی کرده چون نسبت بسلطه زوج صدمه وارد آورده و مالکیت او را متزلزل نموده است نمیتوان او را واجد وصف تمکین دانسته و مستحق اخذ نفقه تشخیص داد و باید گفت زن بدکار در حال ارتکاب چون فاقد صفت تمکین است نمیتواند شوهر را بواسطه ندادن مخارج ضروری تحت تعقیب آورده و یا لا اقل در مقامات حقوقی بتواند مطالبه نفقه و کسوه از او بنماید همین تملك بضع و مالکیت طلاق زوج نسبت بآن و همین الزام زوج بدادن نفقه در صورت تمکین زوجه است که بزوجه حق میدهد در صورتیکه زن او مرتکب فسق شده و بدکاری را پیشه خود قرار داد او را تعقیب نموده و

که اگر تعدد زوجات وسیله آسایش و راحتی بشر بود و فلسفه حکیماننداشت میبایستی غیر از شارع اسلامی شارعین دیگر هم بمزایای آن پی برده و بادر نظر گرفتن فلسفه آن آنرا تجویز و با بقایین و پیروان خود نیز دستور اجرای آنرا میدادند در صورتیکه هیچک از آنها باین موضوع توجیهی ننموده و در هیچیک از کتب آسمانی هم چنین دستوری داده نشده است - در جواب میگوئیم اولاً شرابع و احکام و قوانین مذهبی و غیر مذهبی در هر دوره طبق مقتضیات آن دوره بوده و هر شارع با مقننی بادر نظر گرفتن روحیات و افکار جامعه آن دوره قانونی وضع میکنند و ممکن است امری در نظر قانون گذار و شارع وقت بوده باشد ولی از لحاظ مصالح عمومی موقعیتی برای وضع و اجراء و بالاخره برای نشر آن نبوده باشد مثلاً فرض میکنیم قوانینی که برای مالیت بر در آمد یا قانونی که برای ارث امروزه وضع شده یا قوانین مهم دیگری که امروزه از نظر مصالح عمومی گذارده میشود آیا در بیست سال قبل از این میتوانست یک نفر از مقننین آنروز اسمی از آن برده یا رسماً دستور اجرای آنرا بدهد البته جواب منفی است و قانون تعدد زوجات هم ممکن است در نظر شارعین قبل از اسلام بوده ولی برای ابراز و اظهار این از نظر پیش رفت و قابل اجراء بودن موقعیتی نبوده و به این واسطه وضع و اجراء نگردید تا زمان شارع اسلامی که او روحیات مردم وقت را برای قبول این موضوع حاضر و آماده تشخیص داد و قضیه را گفت اتفاقاً عملی شد و کسی هم از پیروان اسلامی ابراز مخالفتی ننمود و روی همین زمینه موافقت بود که هر يك از پیشوایان و رؤساء و خلفاء اسلامی در هر دوره دارای زنهای زیادی بودند و حتی راجع با اجراء آن از طرف زنها هم مخالفتی در هیچ دوره مشاهده نگردید. این بود که هر يك از آنها در اثر تعدد زن دارای فرزندان بیشمار هم گردیده و طبیعتاً بر عده نسل آنها افزوده شده و امروز تدابیری می اندیشند .

بنا بر این نمیتوان گفت اجازه این امر از طرف شارع اسلامی روی يك فلسفه و منطق حکیمانه نبوده و منظوری بجز اجراء شهوت نفسانی نداشته است و یا شارعین

مواردیکه قانون تصریح نموده و از لحاظ جلوگیری از اتلاف و تضییع قوه مردی و محض رعایت ازدیاد و افزایش نسل بشری که مایه توانائی هر خانواده و نتیجه موجب نیرومندی هر ملتی است اجازت داده است که مرد بواسطه ازدواج زنهای متعدد یعنی بواسطه گرفتن تا چهار زن بمقدار قوه خود را بمصرف مشروع رسانیده و این قوه را صرف محل نسل غائی خلقت و آفرینش که زیادی نسل و بقاء نوع انسان است نموده و حقی را که در صورت وحدت و انفراد زن مخصوص او بوده در صورت تعدد زوجات در میان آنها تقسیم کرده و در عین حال در تقسیم و اعمال این حق رعایت نهایت تساوی و تعادل را بنماید که هم مراعات فلسفه تعدد زوجات شده و ضمناً بواسطه اجراء عدالت وسیله رضایت خاطر همه آنها که موجب آسایش و راحتی خود زوج است نیز فراهم آمده باند و این تقسیم تساوی و رعایت انصاف و عدالت را فقهای اسلامی در کتب فقهیه متذکر شده .

بواسطه دقت در مطالب مذکوره مدعی روشن و معلوم گردید که هم خوابگی مرد متعاقب زن و یا زنهای مشروع از است و بمصرف غیر مشروع رسانیدن آن موجب اتلاف و تضییع حق مشروعی از زن قانونی شده و باو حق میدهد در قبال این ضیاع حقی که از او میشود مسبب آنرا که زوج است تعقیب جزائی نماید .  
مطلبی که در اینجا لازم است از لحاظ کمال ارتباطی

که بموضوع مانحن فیه دارد بیان نمود این است بعضی از معترضین و کسانیکه بمبانی و احکام اسلامی بد بین بوده و در صدد خرده گیری میباشند مسئله تعدد زوجات را که یکی از احکام و فرامین فرقانی است برای خود حربه قرار داده و در پیش خود وسیله حمله یافته اند و میگویند منظوری از تعدد زوج غیر از ناسی از هموات نسانی و اجراء کامل آن بنظر نمیرسد مضافاً باینکه اجراء این عمل زن را نسبت بمرد بد بین نموده و یگانگی را از میان آنها برداشته و در عوض تخم نفاق و دو رنگی را در قلب زن میکارد و نتیجه استراحت و آسایش هر دو از بین رفته و حلاوت زندگانی مبدل به رارت و تخریب میشود و ضمناً نیز خاطر نشان میکنند

و لباس و مسکن و مخارج و همخوابگی و لوازم زندگانی و غیره بطوری نگاهدارند که باعث آزردگی دیگری نشود؟ بیک دلیل میگوئیم نه. و آن این است، هیچ مردی با داشتن زن متمایل بازدواج زن دیگری نمیشود مگر در اثر اینکه از زنی که دارد منزجر شده و نسبت باو بی میل می شود و باینواسطه زن دیگری میگیرد و با بجهت این است که میل مفرطی بزن دویم پیدا میکند که در اثر میل زیاد باو اورا ازدواج میکند و این هر دو مستلزم تنفر از اولی و تمایل طبیعی به دومی است و مسلم است نفرت از زن اولی مرد را نخواهد گذشت همان مهر و محبتی که در باره زن دومی در نظر دارد درباره اولی نیز منظور ندارد و همچنین همین است که تمایل بدومی او را ملزم خواهد نمود که درباره دومی علاقه بیشتری داشته باشد که بمراتب زیادت از علاقه است که باولی دارد و باین ترتیب قطعی است که رعایت اصل مساوات در میان آنها غیر ممکن و محال خواهد بود - پس نتیجتاً میگوئیم اباحه تعدد در صورت امکان عدالت است و چون رعایت عدالت غیر ممکن است لذا برای هر مردی بیش از یک زن غیر جایز و بلکه حرام است.

#### عده چیست؟

عده عبارت از زمان و مدتی است که زن بعد از انحلال نکاح در طول آن مدت و تا انقضاء آن حق شوهر کردن بدیگری ندارد.

انحلال نکاح یا در اثر طلاق است یا فسخ نکاح یا فوت شوهر.

طلاق بردو قسم است: طلاق بائن و طلاق رجعی - طلاق بائن طلاقی است که بوسیله آن میان زن و شوهر بینوت و جدائی واقع میشود و بدون وقوع عقد جدیدی شوهر بزن خود نمیتواند رجوع کند ولو اینکه رجوع در حال عده هم بوده باشد و بمناسبت همین بینوت و عدم امکان رجوع است که این طلاق را بائن میگویند - طلاق قبل از نزدیکی بزن - طلاق یائسه - طلاق بعد از سه وصلت متوالی همچنین طلاق خلع و مبارات اقسام طلاق بائن است طلاق خلع طلاقی است که در اثر بیمبلی و کراهت زن از

و مقنین قبل از اسلام چرا توجهی باین مطلب ننموده اند - نائیباً گرچه شارع اسلامی تعدد زوجات را تجویز نموده و بهر مردی اجازه گرفتن تا چهار زن را باعقد دائم داده و این معنی را در قرآن بعبارت (مثنی و ثلاث و رباع) بیان نموده و ظاهر این حکم هم بنظر هر کسی در بادی امر مباح بودن تعدد زوجات را بدون هیچ شرط و قیدی میرساند ولی بواسطه اندک تأملی و مختصر توجهی که بذیل همین آیه مینمائیم می بینیم اینطور نیست و شارع اسلامی جواز و اباحه آرا معلاق بامری و مشروط بشرطی نموده است که اگر رعایت شرط منظور از طرف مردی که دارای زنهای متعدد است بعمل آید هیچگونه فسادی از لحاظ رقابت و سوء سلوک و مخالفت و غیره در میان زنهای او بوجود نمی آید و آن شرط عبارت از رعایت اصل عدالت و اجرای قواعد تساوی است در میان آنها که باید از طرف مرد بعمل آید و بار رعایت این شرط البته هر مردی ممکن است اقام نموده و باندازه مجاز زن اختیار کند و بدون آن طبق منطوق صریح ذیل آیه مذکور از دواج بیش از یک زن برای مرد حرام و غیر جایز است زیرا آیه فوق در ذیل حکم کلی اباحه اضافه می نماید (فان حقتم لاتعدلوا فواحده) یعنی اگر بترسید که نتوانید مبانی عدل و مساوات را در میان زنهای متعدد نگاه دارید لازم است بیش از یکی اختیار نکنید حال به بینیم اجرای این شرط عملی است و کسی میتواند میان چند زن کاملاً اصل عدالت را منظور ندارد بطوریکه هیچیک از آنها بهیچوجه رجحانی بر دیگری نداشته و همه آنها از هر حیث مساوی و برابر باشند البته این قضیه برای افراد و مردمان غیر عادی و کسانی که دارای مزایای برجسته اخلاقی هستند ممکن است تا اندازه عملی باشد و خواهی نخواهی بتوانند همه زنهای خود را با یک نظر دیده و برای احدی از آنها رجحان و مزیتی قائل نشوند ولی آیا مردمان عادی و قسمت عمده نوده قابل اجرای این نظر میباشند و میتوانند خود را در زیر بار سنگین یک چنین تحمیل غیر قابل تحملی نگاه داشته و شرط رعایت عدالت را که رکن اعظم جواز تعدد است منظور دارند و آیا میتوانند تمام زنها را از حیث غذا

مرد و در عوض بذل مالی از طرف زن بمراد واقع میشود و بیشتر چون در مقابل بذل مهر این طلاق واقع شده و ذمه زوج از مهر المسمی خلع میشود این طلاق را خلمی می نامند .

مبارات طلاقی است که در اثر کراهت و ابراز برائت و بیزاری طرفین نسبت بیکدیگر و در ازاء بذل مالی از طرف زن که بیشتر از مقدار مهر المسمی است وقوع می یابد و از لحاظ همین تبری طرفین از یکدیگر است که این نحوه طلاق را مبارات نامیده اند - در طلاق خلع و مبارات هر موقع زن بعوضی که در مقابل اخذ طلاق بذل نموده است رجوع کرد و آنرا از شوهر مطالبه نمود شوهر نیز میتواند بزین رجوع نماید از این مقدمه چنین مستفاد گردید اولاً - طلاق یا عادی است یا در اثر کراهت است :

طلاق عادی عبارت است از طلاق ( یا سه - قبل از نزدیکی - طلاق بعد از سه وصلت ) .

طلاق در اثر کراهت نیز یا در اثر کراهت شوهر است ( طلاق رجعی ) یا کراهت زن است ( طلاق خلع ) و یا در اثر کراهت زوجین است ( طلاق مبارات ) ثانیاً اینکه طلاق یا وسیله بینونت کامل است و طرفین هیچیک حق رجوع ندارند و آن عبارت از سه قسم طلاق اولیه است ( یا سه - قبل از نزدیکی بزین - طلاق بعد از سه وصلت ) و یا موجب بینونت و جدائی کامل نبوده و حق رجوعی هم موجود است در اینصورت با مطلقاً حق رجوع با مرد است و آن طلاق رجعی است و یا حق رجوع مرد مطلق نبوده و بلکه معلق بشرطی است و آن طلاق خلع و مبارات است که رجوع مرد معلق و مشروط است بر رجوع زن بعوضی که بذل نموده فسخ نکاح - فسخ نکاح یا بواسطه انقضاء مدت و یا بذل مدت است در عقد انقطاعی و یا بواسطه اعمال خیار فسخی است که زن در موارد جنون و عنین و خصی و مقطوع بودن آلت تناسل مرد دارد و مرد در موارد ( جنون - قرن - جذام - برص - افضاء - زمین گیری - نایبنائی از مرد چشم ) زن دارد - بهر صورت فسخ نکاح بهیچوجه موجب رجوع نمیشود مگر اینکه مابین زن و شوهر عقد مجددی واقع شود از

بیانات فوق معلوم شد که در موارد انحلال نکاح اعم از طلاق و فسخ و فوت شوهر علاقه زوجیت مابین زن و شوهر بکلی منتفی گردیده و قطع میشود و از برای زوج هیچگونه حقی از قبیل حق رجوع و غیره نسبت بزوجه نمیماند مگر در طلاق رجعی و خلع و مبارات فقط - که در این سه مورد یا بواسطه رجوع مرد در عده و یا بعلت رجوع زن بعوضی ممکن است علقه زوجیت که موقه قطع شده است مجدداً موجود گردد و طرفین بحالت اولیه برگردند زیرا معلوم میشود که در این موارد بکلی علقه زناشویی از بین نرفته و برای مرد حق رجوعی ولو معلق بشرط هم وده باشد باقی است که خود نیز متضمن بقاء حقی است برای زن در این موارد حال میتوانیم بگوئیم اگر مردی میتواند زن خود را در صورت ارتکاب بفسق و همچنین مردی را که با زن او طرف ارتکاب است تعقیب نماید از لحاظ تزییم حقی است که قانون رعایت آن را برای زن لازم دانسته و نگاهداری آنرا بعهده او واگذار کرده و همچنین اگر قانون زن را مجازاً ارداد است که شوهر خود را ( اگر با زنی دارای رابطه نامشروع شد ) مورد تعقیب قرار دهد برای این اسکه شوهر حقی را که قانون بزین اختصاص داده و مرد را ملزم نموده است که آنرا در غیر مصرف اختصاصی صرف نکند بصرف دیگری رسانیده و این حق که تلف شدن آن اجاره تعقیب زن را بشوهر و تعقیب شوهر را بزین میدهد مادامی برقرار است که علقه زوجیت در میان طرفین باقی است و کاملاً مقطوع نشده وقتی رشته زناشویی بکلی گسیخته گردید و طرفین بتمام معنی از یکدیگر نا امید شدند چون موضوع حق مزبور که عبارت از رابطه زناشویی است از بین رفت خود حق نیز بطریق اولی منتفی خواهد گردید و دیگر مجوزی برای هیچیک از طرفین نسبت بتعقیب طرف دیگر باقی نخواهد بود - چون در طلاق سه گانه رجعی و طلاق خلع و مبارات گرچه طلاق واقع و صورتاً زن و شوهر از هم جدا میشوند و در مدت عده هم نفقه زن بعهده شوهر نیست مگر در طلاق رجعی ولی در باطن و معنی این علقه کاملاً از بین نرفته و ممکن است قبل از انقضاء عده مقرر - تفکیک ظاهری بهم خورده و بدون اینکه عقد جدیدی واقع شود مجدداً این دو

نفر زن و شوهر شوند و در حقیقه حق و وظایف طرفین نسبت بیکدیگر در مدت عده بر طرف نشده بلکه بحال رفته و مراعی می ماند و در این صورت اگر طرفین نسبت بحقوق اصلی زوجیت در مدت عده مقرره لطمه وارد آورده و بواسطه ارتباط با دیگری آنرا در معرض تضییع و اتلاف قرار دهند طبق تقاضای طرف دیگر مستحق تعقیب و مجازات خواهند بود برخلاف موارد دیگر انحلال نکاح که عبارت از موارد فسخ مطلق (خواه در نکاح انقطاعی و خواه در عقد دائم) و طلاق بائسه و طلاق بعد از سه وصلت متوالی و طلاق قبل از نزدیکی زن - چون در اینموارد علقه زوجیت قطع و رابطه زناشویی بکلی بریده شده و حقوق و وظایف آن زن از عهده طرفین ساقط گردیده و دیگر زن و شوهر هیچگونه حق و وظیفه در مقابل یکدیگر ندارند تا در صورت تلف شدن آن حق تعقیب دیگری را داشته باشند و بعلاوه هیچگونه مجوزی برای تجدید زندگانی و زناشویی سابق در میان این دو نفر نیست مگر اینکه مانند دو زن و مرد بیگانه که بخواهند برای خود علقه زناشویی ایجاد کنند آنها هم بواسطه انعقاد عقد جدیدی مجدداً زن و شوهر شوند مخصوصاً در طلاق پس از سه وصلت متوالی که عقد جدید هم مجوز زناشویی این دو نفر نمیشود مگر در صورت وجود محلل و در صورتیکه آن زن شوهر دیگری اختیار کرده و از او طلاق گرفته و عده طلاق منقضی شود پس اگر زنی در اینموارد بعد از وقوع فسخ یا اقسام طلاقهای فوق با مرد دیگری رابطه پیدا کرد و با مرد یا زن دیگری مربوط شد چون حقی از آنها تفریط نشده یعنی حقی بدیگری نداشته اند تا تفریط و یا تضییع شده باشد بعبارت آخری سالبه بانتفاء موضوع است لذا نه شوهر میتواند زن را تعقیب نماید و نه زن میتواند شوهر را مورد تعقیب جزائی قرار دهد اما اگر زنی در حال وجود علقه زوجیت با مردی رابطه یافته و با شوهری با داشتن زن یا زن بیگانه مربوط شده و پس از وجود رابطه نامشروع میان طرفین تفریق و بواسطه انحلال نکاح مابین آنها تفکیک واقع شد آیا در این صورت طرفین حق تعقیب دیگری را دارند؟ و یا باید گفت چون طلاق واقع شده دیگر

مجوزی برای تعقیب نبوده . لذا چنین دعوائی نباید در دادگاهها مورد قبول و رسیدگی واقع شود - این قسمت شش مورد را متضمن است .

### مورد اول

زن شوهر دار با مرد بیگانه رابطه نامشروع پیدا کند و مرد پس از اطلاع از رابطه او را مورد تعقیب قرار داده و در حال تعقیب طلاق میدهد.

### مورد دوم

مردی با داشتن زن با زن بیگانه مربوط میشود و زن پس از اطلاع از او را مورد تعقیب قرار میدهد و در عین حال مطلقه میشود .

### مورد سوم

زنی در حال داشتن شوهر با مرد اجنبی رابطه مییابد و شوهر با اطلاع از این رابطه او را طلاق داده و بعداً او را تعقیب مینماید .

### مورد چهارم

مردی با وجود علقه زوجیت با زن بیگانه ارتباط پیدا میکند و زن از رابطه مطلع شده و طلاق میگیرد و بعد از طلاق در صدد تعقیب شوهر برمیآید .

### مورد پنجم

زن شوهر دار با مردی رابطه نامشروع دارد و شوهر بدون اطلاع از رابطه او را طلاق میدهد و بعد از طلاق از قضیه مستحضر شده و تعقیب او را در نظر میگیرد .

### مورد ششم

مردی که خود زن دارد با زن دیگری مربوط گشته و زن قبل از اطلاع از رابطه مطلقه میشود و پس از طلاق بواسطه اطلاع از رابطه شوهر را بواسطه رابطه قبلی تعقیب مینماید .

میگوئیم حکم قضیه در تمام موارد شنکانه یکی بوده و هیچیک از اینموارد با دیگری مختص فرقی هم نداشته و ندارد و آن این است که در تمام صور فوق هر يك از زن و شوهر طرفی را که مرتکب رابطه نامشروع با شخص دیگری شده است میتواند تعقیب نماید و وقوع طلاق با عدم اطلاع

از آن مزایا نهر و مند و بالا خره مسلم گردید که زن منقطه به مزدور اجیر نزدیک تر و عقد انقطاعی بمقد اجاره شبیه تر است تا عقد نکاح و از لحاظ این مقدمه باید بگوئیم که در عقد انقطاعی طرفین در صورت وجود رابطه نا مشروع حق تعقیب مرتکب را خواهند داشت - ولی از طرفی میبینیم در شق اول و دوم ماده ۲۶۲ کلمه زن شوهر دار و مرد زن دار بطور عموم و اطلاق ذکر شده بدون اینکه در این ماده یا مواد دیگر قوانین نص مخصوصی ذکر شود یا زن و مرد را بزن و مردیکه با هم بوسیله عقد دائم زن و شوهر شده اند تخصیص داده باشد و آدم که حقوق دو گانه بحال اطلاق و عموم بقی است شامل زن و شوهر انقطاعی نیز بوده و نمیتوان آنها را از تعقیب و مجازات مصون دانست - و میتوان گفت منظور اصلی مقنن از حقوق مزبوره و شق سوم ماده نامبرده جلوگیری از وقوع زنا محصنه بوده و نظر خاصی داشته است بتعقیب مرد هائیکه با داشتن زن بازنه، یکبار با داشتن شوهر بدون اینکه اضطرار و نا چندی موجب شده باشد با دیگران مرتکب عمل خلاف عفتی شوند و البته این منظور اعم بوده و شامل هر دو قسم دوام و انقطاع میباشد.

۱۰۰. بدیع تبریزی

وکیل عمومی بدایت تهران

موجب سقوط حق تعقیب و رفع مسئولیت از مرتکب نخواهد شد - زیرا چنانکه سابقا هم گفته شد حق تعقیب در قبال تضییع حقی است و چون در موارد فوق وجود رابطه نام مشروع و بروز آن از مرتکب در حین وجود و تعلقه زوجیت و موقعی بوده که حقوق و وظایف زوجیت بر عهده طرفین ثابت و برقرار بوده و هیچ يك حق تضییع و تفریط آنرا نداشته و در صورت تضییع قبل تعقیب بوده اند و تا وقوع طلاق و انحلال نکاح این حقوق و وظایف باقی بوده و اگر یکی از دو طرف در حین بقاء زوجیت مرتکب فسقی شده و باین واسطه حقی از طرف خود ضایع نمود تعقیب و مطالبه آن بواسطه طلاق یا فسخ نکاح و غیره از بین نمیرود و ذیحق میتواند ولو بعد از طلاق هم بوده باشد طرف خود را مورد تعقیب جزائی قرار دهد و در این صورت این حق تعقیب از ذیحق سلب نمیشود مگر با گذشت او یا عاقل دیگری که بموجب سقوط دعوی یا موقوف ماندن آن است.

در ختمه - بحث در این است که در عقد انقطاعی هم هرگاه یکی از زن و شوهر مرتکب رابطه نام مشروع شد آیا طرف دیگر میتواند او را تعقیب جزئی نماید.

گرچه در مقاله سابق ثابت کردیم که زن انقطاعی مانند زن دائمی نبوده و از مزایائی که زن و شوهر دائمی دارند و میتوانند از آن مزایا بهره مند شوند زن و مرد انقطاعی